

بررسی حکم و مبانی فقهی رشوه در غیر قضاوت

مرتضی رحیمی^{۱*}، سمیه سلیمانی^۲

۱. استادیار بخش علوم قرآن و فقه دانشکده الهیات دانشگاه شیراز

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۷)

چکیده

در حرمت رشوه شک و تردیدی نیست، اما در صدق عنوان «رشوه» بر پرداخت‌های در غیر قضاوت تردید کرده‌اند. این تردید ناشی از وجود دو نوع روایات در این موضوع بوده است، زیرا برخی روایات تنها پرداخت‌های در قضاوت را مصداق رشوه و حرام دانسته‌اند و برخی دیگر هر نوع پرداختی، خواه در قضاوت باشد یا غیر آن را نهی کرده‌اند. روایات یادشده متعارض نیستند، زیرا علت آنکه برخی از روایات رشوه را به باب قضاوت مختص کرده‌اند آن است که چنین رشوه‌ای بیشتر مورد ابتلا بوده است و عدم توجه فقها به رشوه در حکم عرفی و شاهدان در قضاوت شرعی، تعمیم رشوه در قضاوت و غیر آن را تقویت می‌کند. قریب به اتفاق فقها، پرداخت مال در غیر قضاوت در وقتی که به قصد انجام دادن حرام و باطل باشد را حرام دانسته‌اند، اما تردید برخی از ایشان در صدق عنوان رشوه بر چنین پرداخت‌هایی موجب شده است که حرمت آن را از طرق دیگر، چون اعانه بر گناه، فساد و ... نتیجه بگیرند.

واژگان کلیدی

حاکم شرع، حاکم عرفی، رشوه، غیر قضا، قضا.

طرح مسئله

با توجه به ادله قطعی و انکارناپذیر کتاب، سنت، اجماع و عقل در حرمت رشوه شک و تردیدی نیست تا جایی که حرمت آن از ضروریات دین اسلام شمرده شده است. در متون اسلامی از رشوه با عناوینی چون «سحت»، «نجس»، «حرام» و ... تعبیر شده و از سویی به پرهیز از خوردن مال حرام توصیه و در خوردن مال حرام به عذاب اخروی هشدار داده شده است، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «كُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنَ الْحَرَامِ فَالْنَارُ أَوْلَى بِهِ؛ هر گوشتی که از حرام روییده باشد، آتش به آن سزاوارتر است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۲۰۸) و نیز امام صادق علیه السلام به تأثر خوردن مال حرام در تربیت نسل آینده اشاره کرده و فرموده‌اند: «كسب الحرام يُبَيِّنُ فِي الدَّرَجَةِ؛ کسب حرام در نسل بعد آشکار می‌شود» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹: ۶۸۰).

در برخی از روایات گرفتن رشوه از مصادیق کفر برشمرده شده است، چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «وَأَمَّا الرَّشَا يَا عَمَّارُ فِي الْأَحْكَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِرَسُولِهِ؛ و ای عمار اما رشوه در احکام، کفر به خدای بزرگ و رسول او است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۹).

فقه‌ها بیشتر از رشوه در بحث قضاوت سخن گفته‌اند و از بعد فقهی به بررسی آن پرداخته‌اند. با وجود شهرت و رواج زیاد رشوه در غیرقضاوت، به رشوه در غیر از قضاوت کمتر توجه شده است و در متون فقهی اشاراتی به آن دیده می‌شود، اما در زمینه تسری رشوه به غیرقضاوت تحقیق وافی و مستقلی وجود ندارد، از این رو تحقیق حاضر به این امر اختصاص یافته است و به پرسش‌هایی مانند «آیا ادله حرمت رشوه تنها از رشوه در قضاوت سخن می‌گویند؟»، «آیا عنوان رشوه بر مواردی غیر از قضاوت صدق می‌کند؟»، «آیا دلایلی امکان تسری رشوه در غیرقضاوت را تأیید می‌کنند؟»، «آیا رشوه شامل حکم و حاکم عرفی می‌شود؟» و مانند آنها پاسخ گفته است.

رشوه در لغت و اصطلاح

رشوه اسم مصدر و ناقص واوی است که به سه صورت رشوه، رشوه، رشوه استعمال شده است، چنانکه ابن منظور گفته است: «الرَّشْوُ: فعلُ الرَّشْوَةِ يُقالُ رَشَوْتُهُ والرَّشْوَةُ والرُّشْوَةُ والرَّشْوَةُ معروفة: الجُعَلُ و الجمعُ رُشْيٌ و رِشْيٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۲۱). در ثلاثی مجرد معنای رشوه دادن و در باب افتعال (ارتشا) به معنای رشوه گرفتن یا رشوه قبول کردن است. علت نامگذاری رشوه به کود آن است که کشاورز با دادن کود به زمین آن را آماده و مهبای کشت می‌کند، رشوه‌دهنده نیز با دادن رشوه، نظر رشوه‌گیرنده (مرتشی) را به خود جلب می‌کند تا خواسته‌ی وی را انجام دهد.

با توجه به آیه «تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» (البقره: ۱۸۸) از رشوه به ادلاء (دلو انداختن در چاه) تعبیر شده و علت تعبیر یادشده آن است که همان‌گونه که برای بیرون آوردن آب از چاه، دلو را به طناب می‌بندند، رشوه‌دهنده نیز برای رسیدن به خواسته‌ی خود، طناب رشوه را به قبول‌کننده‌ی رشوه (مرتشی) می‌بندد و او را در اختیار خود قرار می‌دهد (جابری عربلو، ۱۳۶۳: ۱۰۵)

زبیدی در تعریف رشوه گفته است: «رشوه چیزی است که انسان برای ابطال حق و یا احقاق باطل می‌پردازد» (زبیدی حسینی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۵۰). همچنین طریحی گفته است: «رشوه چیزی است که شخص آن را به حاکم یا غیر وی می‌دهد تا به نفع وی حکم کند یا او را بر آنچه می‌خواهد و ادار نماید. رشوه به کار برده نمی‌شود، مگر در جایی که به وسیله آن به ابطال حق یا رسیدن به باطل دسترسی صورت گیرد» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۸۴). ابن‌اثیر نیز درباره‌ی مفهوم رشوه گفته است: «رشوه چیزی است برای رسیدن به مقصد از راه زد و بند» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۲۱).

تعریف آیت‌الله خوئی از رشوه نشانگر وسعت معنای رشوه در اصطلاح و انگیزه‌های آن است که ضمن اشاره به نبود نصی که موضوع و حقیقت رشوه را بیان کند، گفته‌اند: «رشوه عبارت است از مالی که کسی به جهت احقاق حق یا پیشبرد باطل، چاپلوسی یا

دستیابی به خواسته خود و یا در ازای عملی که نزد عرف و عقلا رایگان و بر اساس حس تعاون و همیاری انجام می‌شود، به دیگری می‌دهد» (خویی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۶۲).

در تعریف دیگری، رشوه در اصطلاح به باب قضا محدود شده است، چنانکه صاحب عروه می‌گوید: «رشوه عبارت است از چیزی که به قاضی بذل می‌شود تا وی به نفع بذل‌کننده به باطل حکم کند یا به نفع او حکم نماید؛ اعم از آنکه حق باشد یا ناحق یا شیوه جدل با طرف مقابل را به او بیاموزد تا بر وی چیره گردد؛ خواه مبدول، مال باشد و یا عمل، مانند دوختن لباس قاضی و یا گفتار باشد، مانند ستایش قاضی و یا انجام دادن کاری از کارهای وی، مانند برآوردن نیازی از نیازهای او (یزدی، بی تا، ج ۲: ۲۲-۲۳).

دلیل دیگر در تعمیم مصادیق رشوه در اصطلاح آن است که برخی از فقها تصریح کرده‌اند که چنانکه قاضی به مجرم بگوید اگر فلان مبلغ را برای کمک به مستضعفین پردازد، از مجازات رهایی می‌یابد، مال مزبور مصداق رشوه است و مستضعفین مالک آن نخواهند شد (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۳۸).

آیاتی که از رشوه سخن می‌گویند

آیاتی که از رشوه سخن می‌گویند و آن را نکوهش و تقبیح می‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) آیاتی که در آنها از رشوه به‌عنوان «سحت» سخن به‌میان آمده است: از جمله آیه «سَمَاعُونَ لِّلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِّلْسَخْتِ» (مائده: ۴۲) که در آن از یهود به‌دلیل رشوه گرفتن و زیاد شنیدن دروغ یا زیاد دروغ نقل کردن نکوهش شده است. سحت در لغت به‌معنای کندن و پوستی را از چیزی برداشتن است، «اسحت ماله، یعنی مالش را از بین برد و فاسد کرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۱) و حرام از این‌روی سحت نامیده شده است که برکت مال را از بین می‌برد یا عذاب ریشه‌کن‌کننده را به‌دنبال دارد یا آنکه مردانگی را از بین می‌برد (حلی سیوری، بی تا، ج ۲: ۱۲). در روایات، سحت به‌معنای رشوه به‌کار رفته است، چنانکه علی علیه السلام فرموده‌اند: «السحت الرشوة فی الحکم و مهر البغی و عسب الفحل، و کسب

الحجام، و ثمن الكلب، و ثمن الخمر، و ثمن الميته، و حلوان الكاهن و الاستعمال فى المعصية» (احسایى ابن ابى جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۰۹).

خداوند در آیات دیگری در نکوهش یهود به دلیل اکل سحت فرموده است: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ رَبِّيَئُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ» (مائده: ۶۲ و ۶۳).

ب) آیه ادلاء: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لَتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ امواتان را در میان خود به باطل مخورید و با آنها به حاکمان رشوه مدهید، تا (از این راه) بخشی از اموال مردم را با ارتکاب گناه بخورید، در صورتی که شما خود می دانید (که چه می کنید)» (البقره: ۱۸۸).

در چگونگی دلالت این آیه بر رشوه و نکوهش از آن باید گفت که جمله «تدلوا بها الى الحکام» به معنای دادن رشوه به حاکمان است، زیرا همان گونه که برای رسیدن به آب چاه از دلو استفاده می شود، از رشوه نیز برای رسیدن به خواسته ای بهره گرفته می شود (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷).

ج) آیاتی که از فروش و مبادله با ثمن اندک نهی می کنند: در برخی از آیات از فروش و داد و ستد با بهای اندک نکوهش شده است، چنانکه خداوند می فرماید: «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» (البقره: ۴۱ و المائده: ۴۴) و نیز فرموده است: «يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» (آل عمران: ۷۷) در آیات یادشده و مشابه آنها کلمه ثمن در معنای رشوه به کار رفته است، زیرا رشوه نوعی ثمن است که در ازای ظلم حاکم و تحریف معنا به وی پرداخت می شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۲۲).

چنانکه خواهیم دید هر سه دسته از آیات مورد بحث، از رشوه به طور کلی (اعم از اینکه در مورد قضاوت باشد یا غیر قضاوت) نهی و نکوهش می کنند.

اقسام روایاتی که از رشوه سخن می‌گویند

بر اساس یک تقسیم‌بندی روایاتی که درباره رشوه سخن می‌گویند، دو دسته‌اند:

الف) روایاتی که رشوه را از مصادیق سحت دانسته‌اند و از آن به کفر و شرک به خدا، غلول و خیانت به امام علیه السلام تعبیر کرده‌اند، بیشتر علما این نوع از روایات را مستفیضه دانسته‌اند. در این نوع روایات که در منابع حدیثی شیعی دیده می‌شوند، معمولاً پس از کلمه رشوه به قید «فی الحکم» هم تصریح شده است. از این دسته از روایات یک نوع از رشوه را که از آن به «رشوه در مقام حکم و قضاوت» تعبیر می‌شود می‌توان نتیجه گرفت.

ب) روایاتی که رشوه را به‌طور عام و بدون قید «فی الحکم» به‌کار برده‌اند. این نوع از روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل و در کتب روایی شیعه و اهل تسنن ذکر شده‌اند.

از این دسته از روایات می‌توان نوع دیگری از رشوه را نتیجه گرفت که از آن به‌عنوان «رشوه در غیر حکم و قضاوت» تعبیر می‌شود.

در اینکه آیا عنوان رشوه به مورد نخست (رشوه در حکم و قضا) محدود می‌شود یا آنکه بر نوع دوم نیز عنوان رشوه و احکام آن صادق است، دو دیدگاه اهمیت دارند:

الف) انحصار و اختصاص رشوه به باب قضا

بیشتر فقها به این دیدگاه گرایش داشته‌اند و رشوه را به باب قضا مختص دانسته‌اند و حرمت رشوه در سایر ابواب را با دلایلی همچون قاعده «حرمت اکل مال به باطل» و ... توجیه کرده‌اند. از آرای شیخ انصاری برمی‌آید که ایشان به این دیدگاه گرایش دارند، زیرا وی با آنکه ظاهر کار رشوه در مورد قاضی و غیرقاضی را یکی دانسته و هر دو را حرام شمرده است، حرمت پرداخت رشوه به غیرقاضی را از باب صدق عنوان رشوه شرعی نمی‌داند، بلکه بر این باور است که رشوه در فرض مزبور به آن دلیل حرام است که اثر وضعی (فساد) دارد و از همین رو ایشان نفس رشوه در باب غیرقضا را حرام نمی‌دانند؛ هرچند تصرف در مال الرشا را حرام دانسته و بر این باور است که با عقد باطل، مال از

مالکیت راشی خارج و به مرتشی منتقل نمی‌شود و لذا تصرف راشی در آن مال، حرام و مصداق اکل مال به باطل است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۴۷).

دلایل انحصار رشوه به باب قضا

به دلایلی در تأیید این دیدگاه استناد شده است که از آن جمله‌اند:

۱. روایات

از جمله این روایات می‌توان به خبر منقول از پیامبر ﷺ اشاره کرد که حضرت در آن فرموده‌اند: «كُلَّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنْ سَحْتٍ فَالْتَارِ اُولَىٰ بِهِ قَيْلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا السَّحْتُ؟ قَالَ الرِّشْوَةُ فِى الْحَكْمِ؛ هر گوشتی که سحت آن را رویانده باشد، آتش دوزخ بدان سزاوارتر است، به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا سحت چیست؟ فرمودند: سحت، رشوه در حکم است» (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۸۴).

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ... رَجُلًا اِخْتَنَجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِتَفَقُّهِهِ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله چند دسته را لعنت کرده اند ... از جمله کسی که مردم به دانایی و فقاہتش نیاز دارند و او از ایشان مطالبه رشوه کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۲۲۳).

روایت مزبور در صورتی دلیل انحصار رشوه در باب قضا خواهد بود که منظور از نیاز مردم به علم فردی که رشوه مطالبه کرده و لذا مورد لعن پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است، نیاز به علم وی برای قضاوت و حکم باشد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ؛ رشوه‌خواری در مقام قضاوت، کفر به خداوند است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹: ۴۲۱).

این دو حدیث بر این دلالت دارند که گرفتن رشوه در برابر قضاوت و به‌کارگیری دانش و تخصص هرچند به حق باشد، حرام است؛ زیرا اطلاق دارند و امام باقر علیه السلام میان قضاوت حق و باطل تفصیل نداده است.

۲. کثرت استعمال

بر اساس این دلیل، کثرت استعمال کلمه رشوه در باب قضا و حکم، بیانگر اختصاص و انحصار آن به باب قضاست.

باید روشن شود که کثرت استعمال مورد ادعا، در لسان اخبار و روایات بوده یا آنکه در عصر حاضر نیز صرفاً درباره حکم و قضاست، استعمال در هر دو بر خلاف مورد ادعا خواهد بود، زیرا: اولاً استعمال یادشده در روایات و اخبار در اعم از قضا و غیرقضاست؛ ثانیاً سیر تحول رشوه نشان‌دهنده آن است که رشوه نیز مثل بسیاری از عناوین دیگر در گذر زمان و بر اثر مقتضیات تغییراتی یافته و امروزه استعمال آن در معنای اعم از قضا و غیر آن انکارناپذیرست.

ب) عمومیت رشوه برای باب قضا و غیر آن

بر اساس این دیدگاه، رشوه به حکم و قضاوت اختصاص ندارد و در غیر آن نیز جاری و صادق است. این نگرش نیز در بین فقها طرفدارانی دارد و دلایلی آن را پشتیبانی و تأیید می‌کنند و چنانکه خواهیم دید این دیدگاه درست‌تر به نظر می‌رسد.

دلایل دیدگاه دوم (عمومیت رشوه برای باب قضا و غیر آن)

۱. برخی از آیات قرآن

آیات قرآن که از رشوه نهی می‌کنند و پیش از این در سه دسته به آنها اشاره شد، علاوه بر آنکه دلیل حرمت و زشتی رشوه هستند، نشانگر تعمیم حرمت رشوه در قضا و غیرقضا نیز خواهند بود. از جمله آنکه خداوند فرموده است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره: ۱۸۸). چه آنکه در آیه مزبور منظور از حکام، تنها قضات جور نیست، بلکه متولیان امور حکومتی را هم (که اداره جامعه را بر عهده دارند) شامل می‌شود. به عبارتی حرمت مذکور در آیه مورد اشاره اعم از باب قضا و حکم بوده، بلکه مطلق خوردن مال دیگران را شامل است، از این رو آیه رشوه دادن به غیرقاضی را شامل می‌شود و تنها به رشوه دادن به قاضی اشاره ندارد.

گرچه روایتی از امام رضا علیه السلام منظور از حکام در آیه مذکور را قضات بیان فرموده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۱۹) لفظ «حکام» به قضات محدود نمی‌شود. از جمله دلایل تعمیم لفظ «حاکم» در این آیه آن است که برخی از مفسران گفته‌اند: «حاکم اعم است از آنکه حکم کننده عنوان قضاوت داشته باشد و یا شخصی باشد که حکم او در طرف دعوی نافذ است، خواه خودش هم از قلب معتقد باشد یا نه» (مصطفوی، ج ۲: ۴۰۵). همچنین با آنکه بیشتر موارد کاربرد لفظ «حاکم» در قضاوت بوده و در والی کمتر استعمال شده است، برخی از فقها به مشترک معنوی بودن لفظ «حکام» بین قضات و والیان (منتظری، ۱۴۱۷: ۱۴۸) تصریح کرده‌اند. همچنین برخی از نویسندگان کتب آیات الاحکام با استفاده از آیه مزبور به حرمت رشوه برای جلب نظر قضات و حکام اشاره داشته‌اند (شهابی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۵۲).

آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره: ۱۸۸). در زمینه نكوهش رشوه، گرچه رشوه در قضا از مصادیق بارز آن است، می‌توان از آن حرمت رشوه در غیر قضا را نیز نتیجه گرفت، زیرا:

اولاً: در برخی از روایات اشاره شده که علت حرمت رشوه، از بین رفتن اموال است، بدیهی خواهد بود که این امر به رشوه در مقام قضا اختصاص ندارد، بلکه رشوه در غیر قضا نیز موجب چنین زیانی می‌شود، چنانکه امام باقر علیه السلام در ذیل تفسیر آیه مذکور فرموده‌اند: «قد علم الله أنه يكون حكام يحكمون بغير الحق. فنهى أن يتحاكم إليهم، لأنهم لا يحكمون بالحق فيبطل الاموال؛ خداوند دانست که حاکمانی هستند که به حق و عدالت حکم نمی‌کنند. بنابراین از بردن حکم نزد ایشان نهی فرمود، زیرا ایشان به حق حکم نمی‌کنند و در نتیجه اموال خراب می‌شوند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۲۷).

ثانیاً: برخی مفسران، از جمله علامه طباطبایی درباره آیه مزبور تصریح کرده‌اند که در آیه از سازش کردن رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده برای گرفتن مال دیگران به ناحق و باطل نهی شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۵۳). بدیهی است که چنین سازشی در غیر قضاوت

نیز ممکن است، از این رو رشوه به قضا اختصاص ندارد، بلکه به دلیل از بین بردن مال و اقتصاد، در غیرقضا نیز حرام و نکوهیده است.

ثالثاً: بر اساس تصریح برخی مفسران، منظور از کلمه «الحکام» در آیه، طبقه حاکم هستند و نه قضات به طور انحصار، چنانکه آیت الله طالقانی گفته است: «طبقه سودجو با خوردن اموال عمومی به باطل بنیه می‌گیرد - خوردن به باطل اعم از خوردن به ستم و گناه (بالاثم) است، زیرا همین که در اموال مشترک، تصرف به حق و در حد استحقاق نباشد، اکل به باطل می‌باشد - این طبقه برای حمایت خود اموالی را به چاه حکام سرازیر می‌نمایند تا آنکه خود قدرت می‌یابد و قشر حاکم شکل می‌گیرد. در این مرحله سهم خاصی از اموال مردم را برای نگهداری و سلطه خود و قشر حاکم و به عنوان‌های گوناگون جدا می‌کنند» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۷). از این رو تعمیم رشوه به قضا و غیرقضا موجه به نظر می‌رسد.

رابعاً: بر اساس تصریح برخی از نویسندگان آیات الاحکام رشوه موجب آن شده است که یهود ویژگی‌ها و نشانه‌های پیامبر اسلام ﷺ را (که در کتاب تورات به آنها اشاره شده بود) انکار کنند (کیاهازی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۷۵). تصریح یادشده نشانگر نکوهش رشوه در غیر باب قضاست، چه آنکه کتمان نشانه‌های پیامبر ﷺ به باب قضا ارتباطی ندارد.

خامساً: مراد از «اموال الناس» در آیه مورد اشاره هم اموال «عمومی» است و هم اموال «خصوصی» و بر اساس تصریح برخی مفسران، رشوه گرفتن برای حقوق غیرمالی مردم، همچون رشوه دادن برای حقوق مالی ممنوع است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۷).

آیاتی که با عنوان «سحت» از رشوه نکوهش کرده‌اند نیز به رشوه در باب قضا محدود نیستند، بلکه از مطلق رشوه (خواه در قضاوت و خواه در غیرقضاوت) نهی و نکوهش می‌کنند، از جمله این آیات می‌توان به آیات «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُخْتِ» (مائده: ۴۲) و «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ» (مائده: ۶۲ و ۶۳) اشاره کرد.

امام رضا علیه السلام به نقل از علی علیه السلام در تفسیر آیه «أَكَلُونَ لِمَمْسُوحَاتِهِمْ» (مائده: ۴۲) فرموده‌اند: «هُوَ الرَّجُلُ يُقْضَى لَأَخِيهِ الْحَاجَّةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ؛ (خورنده سحت) کسی است که حاجت برادرش را برآورده می‌سازد، سپس هدیه او را می‌پذیرد» (امام رضا، ۱۴۰۶: ۸۲).

گرچه در روایت یادشده، هدیه از مصادیق سحت برشمرده شده، با وجود تفاوت معنای هدیه و رشوه، همان‌گونه که گذشت رشوه نیز از مصادیق سحت است و از سویی لازمه اجتناب از پذیرش هدیه، اجتناب از پذیرش رشوه خواهد بود. از آنجا که کلمه «الحاجة» در روایت یادشده عام است، نادرستی رشوه در قضا و غیرقضا را می‌توان از آن نتیجه گرفت.

گرچه آیاتی که از فروش و مبادله با ثمن اندک نهی می‌کنند، از جمله «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» (البقره: ۴۱ و المائده: ۴۴) و نیز: «يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» (آل عمران: ۷۷) به تصریح مفسران (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۳۲) و نویسندگان آیات الاحکام از جمله صاحب زبده‌البیان (اردبیلی، بی تا: ۶۸۵) در معنای رشوه به کار رفته‌اند، چنین کاربردی عام است و هر نوع رشوه‌ای اعم از باب قضا و غیر آن را شامل می‌شود. از سویی چنانکه خواهیم دید تعریف‌های برخی از فقها از رشوه، تعمیم آن را به قضا و غیرقضا تأیید می‌کند.

۲. برخی از روایات

از جمله روایاتی که این دیدگاه را تأیید می‌کنند، روایتی از امام باقر علیه السلام است که در آن اشاره کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را که مردم به علم آنها احتیاج دارند و آنان در مقابل از آنها رشوه می‌خواهند را لعنت کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۲۲۳).

چنانکه گذشت این روایت مورد استناد طرفداران دیدگاه نخست (دیدگاه اختصاص رشوه به قضا و حکم) نیز قرار گرفته است، چه آنکه نیاز مردم به علم عالم، به قضاوت و حکم منحصر نمی‌شود، بلکه به تخصص هر عالمی، هرچند در غیر باب قضا، نیز شاید نیاز باشد، بدیهی است که در فرض نیاز به علم عالم، وی حق ندارد که برای در اختیار قرار دادن علم خود، از دیگران رشوه درخواست کند.

از جمله روایاتی که دیدگاه دوم را تقویت می‌کند، روایت اصیغ بن نباته از علی علیه السلام است که حضرت در آن فرموده‌اند: «أیما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه یوم القیامة و عن حوائجه، و إن أخذ هدیة کان غلواً، و إن أخذ الرشوة فهو مشرک؛ هر حاکمی که خود را از مردم مخفی کند و نگذارد مردم حوایجشان را به او بگویند، خداوند در روز قیامت از او و حوایجش چشم می‌پوشد و اگر هدیه‌ای بگیرد، خیانت است و اگر رشوه بگیرد مشرک می‌شود» (همان، ج ۱۷: ۹۴).

در حدیث مزبور از رشوه دادن به والی سخن به میان آمده و از آن نهی و نکوهش شده است. بدیهی خواهد بود که در بسیاری از موارد، والی کار قضاوت را انجام نمی‌دهد و دیگری متصدی امر قضاوت است. از سویی کلمه «حوائج الناس» در روایت مزبور عام است و نیازهای مردم در امور غیرقضا و حکم را نیز شامل می‌شود.

از جمله روایاتی که دیدگاه دوم را تأیید می‌کنند، روایت صیرفی از حفص اعور است که به امام موسی کاظم علیه السلام گفته است: «ما برای حفظ اموال خود به کارمندان خلیفه رشوه می‌دهیم ... (فُرشوه حتی لا یظلمنا فقال لا بأس بما تصلح به مالک) حضرت به وی فرمودند: کاری که برای حفظ و اصلاح مال خود انجام دادی، اشکالی ندارد. ثم قال: اذا انت رشوته یاخذ منك اقل من الشرط قال نعم. قال فسدت رشوتک آن‌گاه امام علیه السلام پس از ساعتی سکوت فرمودند: هنگامی که رشوه می‌دهی، کمتر از شرط و قراری که کرده‌ای از تو می‌گیرند؟ گفتیم: آری. فرمود: رشوات فاسد شد؛ یعنی این رشوه حرام است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۲۵).

در روایت یادشده از رشوه به کارمندان دولت سخن گفته شده است که به قضا و حکم ارتباطی ندارد و شمول روایت برای رشوه در غیر حکم را تأیید می‌کند، از همین رو برخی فقها (روحانی قمی، بی تا، ج ۱۴: ۲۸۲) از روایت، جواز رشوه برای دفع ظلم ظالم را نتیجه گرفته‌اند.

هرچند روایت مزبور به دلیل اسماعیل بن ابی سماک که فطحی مذهب بوده، ضعیف دانسته شده، اما نجاشی وی را توثیق کرده است (همان).

از جمله روایات دال بر تعمیم رشوه به قضا و غیرقضا صحیحہ محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام است که در آن می‌خوانیم: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرشو الرجل على أن يتحول من منزله فيسكنه، قال لا بأس به؛ محمدبن مسلم گفته: از امام صادق عليه السلام درباره مردی پرسیدم که به شخص دیگری رشوه می‌دهد که جایش را تغییر دهد تا آن‌گاه خودش در آن ساکن شود، حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۷۵).

در روایت یادشده از رشوه برای تغییر محل زندگی سخن به میان آمده که با بحث قضا و حکم، متفاوت و مغایر است، از این رو می‌توان از آن تعمیم رشوه به غیرقضا را نتیجه گرفت.

۳. تعریف لغوی رشوه

معنای لغوی رشوه از جمله دلایل تعمیم رشوه در حکم و قضا و غیر آن است، چنانکه صاحب مجمع‌البحرین در معنای رشوه گفته است: «ما يعطيه الشخص الحاكم و غيره ليحكم له أو يحمله على ما يريد؛ رشوه چیزی است که فرد به حاکم یا غیر او می‌دهد تا به نفع او حکم کند، یا مطابق میلش عمل نماید» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۸۴). در این تعریف، تعابیر «غیره» و «یحمله علی ما یرید» نشان‌دهنده شمول رشوه در غیرقضاوت است.

عین تعریف یادشده توسط فیومی (فیومی، بی تا، ج ۲: ۲۳۸) نیز بیان شده، همچنین عمومیت تعریف رشوه در دیگر کتب لغت نیز تصریح شده است که به نوعی شمول و توسعه رشوه در قضا و غیرقضا را تأیید می‌کند، از این رو با توجه به تعریف‌های یادشده، رشوه، در همه ادارات و مؤسسات امکان وجود دارد و اگر کارمندی برای انجام دادن امر باطلی از ارباب رجوع پولی یا چیزی بگیرد، رشوه محسوب می‌شود. خواه رشوه را فعل رشوه‌دهنده بدانیم یا آنکه به موضوع آن نظر کنیم، رشوه به قضا محدود نمی‌شود و در غیرقضا نیز جاری می‌شود.

۴. تعریف‌ها و نظریات برخی از فقها

از جمله دلایل تعمیم رشوه به غیرقضا تصریح بعضی فقها به شمول یادشده، همچنین تعریف اصطلاحی رشوه توسط برخی از فقهاست، چنانکه صاحب عروه گفته است: «رشوه

تنها به آنچه به قاضی برای صدور حکم داده می‌شود، اختصاص ندارد، بلکه در غیر باب قضا نیز راه دارد، مانند اینکه چیزی به حاکم عرفی و یا ظالم و یا رئیسی داده شود که او را در کار حرامی کمک کند» (یزدی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴).

۵. اجماع

از جمله دلایل تعمیم حرمت رشوه به قاضی و غیرقاضی اجماع است، چنانکه شهید ثانی می‌گوید: «اتَّفَقَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى تَحْرِيمِ الرُّشْوَةِ عَلَى الْقَاضِي وَالْعَامِلِ؛ همه مسلمانان بر حرام بودن رشوه بر قاضی و عامل [و کارگزار] اتفاق دارند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۱۹). در عبارت یادشده برای حرمت رشوه دادن به قاضی و عامل، اجماع مسلمانان ادعا شده است.

محقق سبزواری نیز به گونه دیگری به اجماع یادشده تصریح کرده و گفته است: «لا اعرف خلافاً بين المسلمين في تحريم الرشوة على القاضي و العامل؛ در مورد حرمت رشوه بر قاضی و عامل در بین مسلمانان اختلافی ندیده‌ام» (سبزواری محقق، بی‌تا، ج ۲: ۶۷۷).

معنای عامل

برای روشن شدن چگونگی تعمیم تحریم رشوه به قاضی و غیرقاضی با توجه به عبارت شهید ثانی باید مفهوم کلمه «عامل» روشن شود. ابن‌اثیر در تعریف عامل گفته است: «عامل به کسی گفته می‌شود که مسئولیت امور مردم را در مال و ملک و کارشان به عهده می‌گیرد و از این جهت به کسی که مسئول امر زکات است، عامل گفته می‌شود» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۳۰۰) همچنین طریحی گفته است: «عامل کارمندی است که زیر نظر سلطان کار می‌کند» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۳۱). دیگر لغت‌شناسان از جمله ابن‌منظور (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۴۷۴)؛ زبیدی (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۵۲۴) مشابه تعریف ابن‌اثیر را بیان کرده‌اند.

در فرهنگ لغت فارسی، «عامل» به معنای کارگر و زیردست و حتی فرماندار و استاندار

آمده است (معلوف، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۰۶۱).

با توجه به معانی مذکور که برای عامل بیان شد، چگونگی دلالت اجماع مورد اشاره شهید ثانی بر تعمیم حرمت رشوه در قضا و غیرقضا روشن می‌شود.

۶. قانون‌های موضوعه

از جمله دلایل تعمیم رشوه در قضا و غیرقضا آن است که در قانون‌های موضوعه از رشوه به گونه عام (که شامل قضا و غیرقضا می‌شود) سخن گفته‌اند، چنانکه در «قانون رسیدگی به تخلفات اداری» در تعریف رشوه آمده است: «رشوه، دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیررسمی دولتی که به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی، ولو اینکه آن کار مربوط به شغل گیرنده مال نباشد، خواه مستقیماً آن مال را دریافت کند، یا به واسطه شخص دیگر آن را بگیرد، فرقی نمی‌کند که گیرنده مال توانایی انجام کاری را که برای آن رشوه گرفته، داشته باشد یا خیر، فرقی نمی‌کند کاری که برای راشی باید انجام شود، حق او باشد یا نه. شرط تحقق رشوه، تبانی و توافق گیرنده و دهنده بر دادن و گرفتن رشوه است.» در این قانون واژه رشوه به صورت عام به کار رفته و همه موارد، یعنی قضاوت و سایر امور دولتی و اداری و حتی نظامی و انتظامی را شامل می‌شود.

۷. عقل:

حرمت رشوه از دیدگاه عقل از بدیهیات است، چه آنکه رشوه موجب تبلی، پوچی، جمع شدن ثروت، فساد، ظلم، از بین رفتن کارهای مفید و مولد و ... می‌شود و به اقتصاد و جامعه لطمه وارد می‌کند، بدیهی است که عقل چنین زیان‌هایی را نمی‌پسندد و در نتیجه رشوه را در همه صور آن اعم از حکم، قضا و غیر آن نادرست می‌کند. و از این بالاتر بنای عقلا زشتی رشوه را به باب قضا و حکم محدود نمی‌داند.

از دیدگاه عقل، رشوه از مصادیق بارز ظلم و عدوان است، از این رو به دلیل دیگری برای اثبات حرمت آن نیاز نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۲۳). بدیهی است که عقل در این مورد بین رشوه برای قضاوت و غیرقضاوت تفاوتی قائل نیست، زیرا هر دو از مصادیق ظلم و عدوان هستند.

جمع‌بندی، نقد و نظر

۱. بر اساس تصریح شیخ انصاری از طرفداران دیدگاه نخست، از نظر لغت، در امکان صدق عنوان «رشوه» به آنچه در غیرحکم پرداخت می‌شود، شک و تردیدی نیست (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۲۲) از این‌رو کاربرد لغوی رشوه در معنای اعم از حکم و غیرحکم دیدگاه دوم (عدم اختصاص رشوه به حکم) را تأیید و تقویت می‌کند.
 ۲. برخی از تعریف‌های اصطلاحی رشوه به‌گونه‌ای است که از آن تعمیم رشوه به غیر حکم و قضا نیز استفاده می‌شود، چنانکه در تعریف آن آمده است: «هو البذل علی الباطل او علی الحکم حقاً او باطلاً» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۰: ۷۴). در این تعریف، قید «الباطل» در مقابل حکم به کار رفته و از سویی اشاره شده است که خواه بذل مزبور به حق باشد یا به باطل، این امر تعمیم رشوه در غیرحکم را نشان می‌دهد.
 ۳. با وجود انتساب ضعف سند به روایات دسته دوم که از تعمیم رشوه سخن می‌گویند (روحانی قمی، بی تا، ج ۱۴: ۲۸۳). اولاً یکی از روایات این دسته که به دلیل اسماعیل‌بن سماک در سند آن، ضعیف دانسته شده، از سوی برخی رجال‌نویسان توثیق شده است (اردبیلی غروی، بی تا، ج ۱: ۹۲)؛ ثانیاً در بین این روایات صحیحه محمدبن مسلم «سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرجل يرشو الرجل علی أن يتحول من منزله فيسكنه، قال لا بأس به» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۷۵) نیز دیده می‌شود، از طرفی چنانکه گذشت برخی از آیات، از جمله آیه «سحت» و «ادلاء» و ... نیز دیدگاه دوم را تقویت می‌کنند.
- از این گذشته برخلاف نظر طرفداران دیدگاه نخست، روایاتی که آنها برای اثبات انحصار و اختصاص رشوه به باب قضا به آنها استناد کرده‌اند، مفهومی اعم از قضا و غیرقضا دارند.
۴. بر اساس دیدگاه اول که رشوه را مختص و منحصر به احکام می‌داند، معلوم نیست که آیا حرمت رشوه به حکم شرعی صادرشده از جانب قاضی اختصاص دارد یا شامل حکم حکام عرف نیز می‌شود. بدیهی است که اطلاق روایات دسته نخست، هر نوع حکمی

را شامل می‌شود که از هر فردی صدور یابد، به‌ویژه عموم روایت امام صادق علیه السلام که در آن فرموده است: «فاما الرشا یا عمار فی الاحکام» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۹۵) چه آنکه در روایت یادشده «الاحکام» جمع محلی به ال است که افاده عموم می‌کند. همچنین در این دیدگاه اشاره نکرده‌اند که آیا رشوه دادن به شاهدان، رشوه در حکم تلقی می‌شود؟ از این رو علاوه بر موجه بودن تعمیم رشوه به حاکم عرفی، رشوه در غیر حکم و قضا نیز تسری می‌یابد.

منظور از حاکم عرفی هر کسی است که در عرف به‌عنوان حاکم یا رئیس منصوب می‌شود تا اختلافات را بر اساس آداب و رسوم و عادات خودشان حل و فصل کند، خواه رئیس قبیله باشد یا رئیس طایفه یا مسئول حکومتی.

۵. دلیل گرایش بیشتر فقها به قول اول (انحصار حرمت رشوه به باب حکم و قضا) آن است که در زمان‌های گذشته غالباً پرداخت رشوه در مقام قضاوت بین افراد بوده است؛ زیرا در آن زمان تشکیلات اداری و سازمان‌های اجتماعی به سبک امروزی وجود نداشته و آنچه بوده نیز خارج از اقتدار فقها، به‌ویژه فقهای امامیه بوده است. عدم دخالت فقهای امامیه در امور حکومتی و اداره جامعه و توجه آنها صرفاً به رفع خصومت بین مراجعان خود، سبب شده است که ادله رشوه بیشتر در باب قضا بحث و بررسی شوند و در نتیجه، سکوت ایشان در سایر ابواب فقه بر این توهم دامن زده است که عنوان رشوه بیشتر در باب قضا به‌کار می‌رود، لکن باید توجه داشت که کثرت استعمال لفظ رشوه در باب قضا سبب انصراف از معنای عام لغوی آن نمی‌شود، از این رو استعمال لفظ رشوه در قضا و حکم که در دلایل قائلان به دیدگاه نخست به آن اشاره شد، دلیل موجه بودن دیدگاه انحصار رشوه به باب قضا و حکم نیست (حبیب‌زاده، ۱۳۷۴: ۲۲-۳۳).

۶. بر فرض پذیرش عدم صدق عنوان «رشوه» بر بذل مال در غیر حکم و قضا، در حرمت بذل مال یادشده در برخی از صور آن تردیدی نیست، چه آنکه در بذل مال برای غیر حکم و قضا سه حالت متصور است که عبارتند از:

الف) پرداخت مال برای اصلاح و درست کردن امر مباحی باشد در جواز این مورد، شک و تردیدی نیست، زیرا با توجه به آنکه عمل یادشده به‌خودی خود جایز است، دریافت مال در مقابل آن جایز و صحیح خواهد بود. از این گذشته صحیحۀ محمدبن مسلم: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرشو الرجل على أن يتحول من منزله فيسكنه، قال لا بأس به» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۷۵) که در گذشته به آن اشاره شد، جواز این نوع پرداخت را تقویت و تأیید می‌کند، چه آنکه در روایت مزبور منظور از منزل، مواردی چون مسجد، مدرسه و غیر آن دو است که بین چند نفر مشترک هستند.

ب) پرداخت مال برای تکمیل و تمام کردن کار حرامی باشد:

در حرمت پرداخت مال در این فرض تردیدی نیست، زیرا طبق فرض، پرداخت مال در برابر کار حرام صورت گرفته و بدیهی است که همانند خود آن کار حرام، حرام خواهد بود. از سویی به‌موجب آیه «تعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان» (مائده: ۲) پرداخت مال برای تکمیل و تمام کردن کار حرام، تعاون بر اثم تلقی می‌شود. از این گذشته به‌موجب خبر صیرفی از امام صادق عليه السلام که: «سأله حفص الأعمور فقال إن السلطان يشترون من القرب و الأداة فيوكلون الوكيل حتى يستوفيه منا فترشوه حتى لا يظلمنا فقال لا بأس ما تصلح به مالك ثم سكت ساعة ثم قال أرأيت إذا أتت رشوته يأخذ أقل من الشرط قال نعم قال فسدت رشوتك» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۳۵) که به آن اشاره کردیم، بر چنین بذل و پرداختی عنوان «رشوه» اطلاق شده، از این‌رو در حرمت چنین پرداختی تردید نیست.

ج) پرداخت مال در غیر حکم برای تکمیل و به انجام رساندن کاری باشد که مشترک بین مباح و حرام است.

در این فرض، حرمت و عدم حرمت پرداخت مال در غیر حکم به قصد پرداخت‌کننده بستگی دارد، یعنی اگر پرداخت‌کننده قصد حلال داشته باشد، پرداخت مزبور حلال است و اگر جهت حرام را قصد کرده باشد، حرام خواهد بود.

اگر هیچ‌یک از دو جهت حلال و حرام را قصد نکرده باشد، بلکه صرفاً آن را برای درست کردن کار خودش پرداخت کرده باشد، پرداخت مزبور جایز است و مصداق اکل مال به باطل نیست.

۷. بر اساس شهادت و تصریح قرآن، تعمیم رشوه در غیر باب قضا ریشه تاریخی دارد، چنانکه مفسران در تفسیر «اکالون للسحت» (مائده: ۴۲) اشاره کرده‌اند که علمای یهود گروهی را نزد پیامبر اسلام ﷺ فرستادند که برای تغییر حکم خدا رشوه گرفته بودند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۶۹).

۸. در آیاتی که از مراجعه به طاغوت منع شده است نیز سیاق عبارات به نحوی نیست که منصرف به باب قضا باشد، بلکه بر عکس از تفسیر آنها فهمیده می‌شود که منظور منع مراجعه به حکام جور و اعوان و انصار آنهاست، از این گذشته روایات به‌ویژه روایت اصیغ بن نباته نشانگر آن هستند که والی و امیر انصراف به قاضی و کسی ندارد که رفع خصومت می‌کند، بلکه تمامی مصادر امور اجرایی حکومت را شامل می‌شود و با توجه به شیوع بیشتر رشوه در ابواب اجرایی حکومت، ظهور آن در غیر قاضی اولی است. در تأیید این مدعا آنکه در باب تعزیرات هم در قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» منظور از حاکم، والی و حکومت اسلامی و متولی اداره جامعه است، نه قاضی (حبیب‌زاده و محقق داماد، ۱۳۷۴: ۳۳).

۹. دیدگاه فقهایی که به دیدگاه نخست گرایش داشته‌اند و ادله حرمت رشوه را مختص باب قضا دانسته‌اند، به آن اندازه قوی نیست که مانع استعمال معنای عام رشوه شود. از سویی اختصاص حرمت رشوه به باب قضا موجب تخصیص اکثر شده است و در نتیجه ترویج و شیوع فساد را سبب می‌شود.

۱۰. از عبارات فقهایی که رشوه را به باب قضا مختص دانسته‌اند، برمی‌آید که ایشان به علت عدم تصدی امور حکومتی و نیز به دلیل تقیه، بیشتر به مسائلی توجه کرده‌اند که جنبه فردی داشته‌اند و در نتیجه به مسائل حکومتی و از جمله پرداخت رشوه به کارگزاران

و عمال حکومت که پدیده‌ای ناشی از تشکیل حکومت بوده است و جنبه اجتماعی و گروهی دارد، کمتر توجه کرده‌اند. اما در جامعه امروزی رشوه اقدامی فردی نیست، بلکه جنبه گروهی، اجتماعی و حتی بین‌المللی پیدا کرده و به لحاظ موضوع از دسترسی به حکم قاضی فراتر رفته است.

۱۱. اگر حرمت پرداخت رشوه به غیرقاضی را از باب صدق عنوان رشوه شرعی ندانیم، بلکه معتقد شویم که این عمل به دلیل آنکه دارای اثر وضعی (فساد) است، حرام محسوب می‌شود، سبب تجری افراد خواهد شد؛ زیرا حکم اثر وضعی مذکور به لطایف‌الحیل امکان رفع دارد، در حالی که به لحاظ اختلالی که در نظام اجتماعی ایجاد می‌کند، رفع‌شدنی نیست. مصلحت اجتماعی مقتضی آن است که عنوان رشوه را شامل همه مصادیق آن و در همه ابواب بدانیم تا موجب سوءاستفاده افراد نشود. شاید به همین دلیل است که شیخ انصاری (از طرفداران دیدگاه نخست) گفته است: «نعم یمکن أن یستدل علی حرمته بفحوی اطلاق ما تقدم فی هدیه الولاة و العمال؛ ممکن است بر حرمت رشوه (در غیر حکم و قضا) به اطلاق آنچه گفتیم در حرمت هدایای حکام و عمال آنها استدلال شود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۴۷).

۱۲. اطلاق ادله‌ای که هدایای عمال دولتی را سحت یا غلول نامیده‌اند، مؤید آن است که موضوع رشوه اعم از حکم و غیر آن است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می‌آیند:

۱. رشوه، مثل بسیاری از عناوین دیگر از زمان تأثیر پذیرفته است، این امر را می‌توان از معانی، مصادیق و انگیزه‌های گوناگون رشوه نتیجه گرفت. همچنین با توجه به آنکه هر گاه فقها به دلیل تقیه یا هر دلیل دیگر از حکومت فاصله گرفته یا به آن وارد نشده‌اند، بیشتر به جنبه‌های فردی پرداخته و توجه کرده‌اند و به جنبه‌های اجتماعی نپرداخته‌اند، این نگرش تقویت می‌شود، زیرا رشوه در غیر باب قضا و حکم بیشتر جنبه اجتماعی دارد. از سویی در دوران نخستین، تشکیلات اسلامی گسترده‌گی و پیچیدگی دوران بعد را نداشته و شغل‌ها و

راه‌های کسب درآمد محدود بوده، اما در دوران بعد راه‌های کسب درآمد و حرفه‌ها متنوع‌تر و پیچیده‌تر شده و از همین روی اشکال رشوه، انگیزه‌ها و مقاصد آن نیز پیچیده‌تر شده است.

۲. فقها بیشتر به جنبه حقوق خصوصی و فردی رشوه توجه کرده‌اند و به دلیلی که به آن اشاره رفت، به جنبه حقوق عمومی و اجتماعی آن کمتر توجه داشته‌اند. گستردگی و پیچیدگی سیستم اداری و ارتباطات ایجاب می‌کند که به جنبه حقوق عمومی رشوه نیز توجه شود. چنانکه گذشت اطلاق ادله رشوه تفاوتی بین حقوق خصوصی و عمومی قائل نیست و هر دو جنبه را تحت پوشش قرار داده است و از آن نهی می‌کند.

۳. از آنجا که در منابع فقهی به رشوه در حکم عرفی کمتر توجه شده و نیز اشاره نشده که آیا پرداخت مال به شاهدان، از مصادیق رشوه در حکم و قضاوت یا خیر؛ این نگرش تقویت می‌شود که تعمیم حرمت رشوه، خواه در حکم شرعی باشد یا در حکم عرفی و خواه در غیر حکم باشد، موجه است، چه آنکه چنین پرداخت‌های مالی نیز مانند رشوه به قاضی در انجام دادن حرام و باطل کردن حق یا حق کردن باطل نقش بسزا دارد، از این‌رو پرداخت‌های مالی به قصد انجام دادن حرام و باطل کردن حق یا حق کردن باطل در قضاوت و غیرقضاوت حرام است.

۴. قریب به اتفاق فقها پرداخت مال در غیر قضا و حکم، در جایی که قصد پرداخت‌کننده انجام دادن کار حرام و باطلی است را حرام دانسته‌اند، اما تردید در صدق عنوان «رشوه» بر چنین پرداختی موجب شده است که حرمت آن را به دلیل رشوه ندانند، بلکه به دلایلی مانند اعانه بر اثم، اکل مال به باطل، عدم جواز اخذ دستمزد در انجام دادن کار واجب، فساد و ... آن را حرام بدانند. اما چنانکه در تعریف اصطلاحی رشوه گذشت، در صدق عنوان «رشوه» بر چنین پرداخت‌هایی تردیدی نیست.

منابع

قرآن کریم.

۱. امام رضا علیه السلام، علی بن موسی (۱۴۰۶). *صحیفه الرضا*، چاپ اول، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، ج ۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*، ج ۲، بیروت، چاپ اول.
۴. ابن منظور مصری، ابوالفضل جمال الدین (۱۴۱۴). *لسان العرب*، ج ۲ و ۱۱ و ۱۴، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۵. احسائی ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵). *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم، دارسیدالشهداء للنشر، چاپ اول.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زیده البیان فی احکام القرآن*، تهران، المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ اول.
۷. اردبیلی غروی، محمد بن علی (بی تا). *جامع الرواه*، ج ۱، قم، مکتبه المحمدی.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). *کتاب المکاسب*، ج ۱، قم، کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۹. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم، بنیاد بعثت.
۱۰. جابری عربلو، محسن (۱۳۶۳). *فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۱. حبیب زاده، محمد جعفر و محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۹). *اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق ایران*، *مجله دانشور*، شماره ۹ و ۱۰، دوره سوم: ۲۲-۳۳.
۱۲. حبیب زاده، محمد جعفر (۱۳۷۹). *رشوه از دیدگاه حقوق کیفری ایران و فقه*، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره چهارم، شماره ۴.

۱۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). *وسایل الشیعه*، ج ۱۷ و ۲۷، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۴. حلی سیوری، فاضل‌بن مقداد (بی‌تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، قم، چاپ اول.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). *مصباح الفقاهه*، ج ۱، قم، نشر وجدانی، قم، چاپ سوم.
۱۶. روحانی قمی، صادق (بی‌تا). *فقه الامام الصادق علیه السلام*، ج ۱۴، بی‌جا.
۱۷. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس*، ج ۱۹، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، چاپ اول.
۱۸. سبزواری محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (بی‌تا). *کفایه الاحکام*، ج ۲، اصفهان، چاپ اول.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۵). *الدر المثور*، ج ۲، جده، دار المعرفة، چاپ اول.
۲۰. شهابی، محمود (۱۴۱۷ق). *ادوار فقه*، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم.
۲۱. شهید ثانی عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، ج ۱۳، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۲. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۲۴. _____ (۱۳۷۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد تقی مصباح، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۵. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). *مجمع‌البحرین*، ج ۵ و ۱، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۲۷. طوسی، شیخ ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*، ج ۶ و ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵). *الصادق*، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات الصدر.
۲۹. فیومی، احمدبن محمد (بی تا). *المصباح المنیر*، ج ۲، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم.
۳۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، ج ۱۲، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۱. کاشف‌الغطاء نجفی، جعفر بن خضر (۱۴۲۰). *شرح قواعد الاحکام*، بی جا، مؤسسه کاشف‌الغطاء.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). *الکافی*، ج ۹، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول.
۳۳. کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵). *احکام القرآن*، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
۳۴. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۳). *کتاب القضاء*، ج ۱، قم، دارالقرآن، چاپ اول.
۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، ج ۲۴، بیروت، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ سوم.
۳۶. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*، ج ۲، تهران، مرکز نشر کتاب، چاپ اول.
۳۷. معلوف، لوریس (۱۳۸۴). *المنجد فی اللغة و الاعلام*، ترجمه احمد سیاح، بی جا، انتشارات اسلام.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۲، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۳۹. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۷). *نظام الحکم فی الاسلام*، قم، نشر سراپی، چاپ دوم.
۴۰. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۳). *فقه القضاء*، ج ۱، قم، چاپ دوم.
۴۱. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.
۴۲. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم (بی تا). *تکمله عروه الوثقی*، ج ۲، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.